

مروری تاریخی بر
روابط بختیاری‌ها و حکومت

در عصر قاجار

نگارش: آرش خازنی
مترجم: محمود برات‌وند

سرشناسه	خازنی، آرش Khazeni, Arash
عنوان و نام پدیدآور	مروری تاریخی بر روابط بختیاری‌ها و حکومت در عصر قاجار، نگارش آرش خازنی؛ مترجم محمود برات‌وند.
مشخصات نشر	تهران: منشور صلح، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری	۴۲۰ ص: مصور: ۵/۱۴×۵/۲۱ س.م.
شابک	۹۷۸-۶۲۲-۹۹۷۵۱-۲-۱
وضعیت فهرست نویسی	فپیا:
یادداشت	عنوان اصلی: Tribes & empire on the margins of nineteenth-century Iran, 2009.
موضوع	بختیاری -- رابطه با دولت -- تاریخ -- قرن ۱۳ ق.
موضوع	Bakhtiari (Iranian people) -- Government relations -- History -- 19th century
موضوع	بختیاری -- وضع اجتماعی -- قرن ۱۳ ق.
موضوع	Bakhtiari (Iranian people) -- Social conditions -- 19th century
موضوع	قبایل و نظام قبیله‌ای -- ایران -- تاریخ -- قرن ۱۳ ق.
موضوع	Tribes -- Iran -- History -- 19th century
موضوع	امپریالیسم -- جنبه‌های اجتماعی -- ایران -- تاریخ -- قرن ۱۳ ق.
موضوع	Imperialism -- Social aspects -- Iran -- History -- 19th century
موضوع	اسکان ارضی -- ایران -- تاریخ -- قرن ۱۳ ق.
موضوع	Land settlement -- Iran -- History -- 19th century
موضوع	اصفهان (استان) -- تاریخ -- قرن ۱۳ ق.
موضوع	Esfahan (Iran: Province) -- History -- 19th century
موضوع	زاگرس، منطقه -- تاریخ -- قرن ۱۳ ق.
موضوع	Zagros Region (Iran) -- History -- 19th century
موضوع	ایران -- تاریخ -- قاجاریان، ۱۱۹۳ - ۱۳۴۴ ق.
موضوع	Iran -- History -- Qajars, 1779 - 1925
موضوع	ایران -- سیاست و حکومت -- قرن ۱۳ ق.
موضوع	Iran -- Politics and government -- 19th century
موضوع	ایران -- روابط قومی -- تاریخ -- قرن ۱۳ ق.
موضوع	Iran -- Ethnic relations -- History -- 19th century
شناسه افزوده	برات‌وند، محمود، ۱۳۴۳ - مترجم
رده بندی کنگره	۱۳۹۷ ج ۲ پ ۳/ DSR۷۲
رده بندی دیویی	۹۵۵/۹۷۶
شماره کتابشناسی ملی	۵۳۵۴۰۰۴

شناسنامه

عنوان: مروری تاریخی بر روابط بختیاری‌ها و حکومت در عصر قاجار
 نویسنده: دکتر آرش خازنی
 مترجم: دکتر محمود برات‌وند
 ناشر: منشور صلح
 طراح جلد و صفحه‌آرا: سعید شرافتی
 ویرایش علمی و مقدمه: دکتر الهام ملک‌زاده
 قطع: رقعی
 تعداد صفحه: ۴۲۰ صفحه
 چاپ اول: ۱۳۹۸
 شمارگان: ۵۰۰
 شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۹۷۵۱-۲-۱
 قیمت: ۵۴۰۰۰۰ ریال

فهرست

۷	قدردانی نویسنده
۱۱	سخن مترجم
۱۶	سرنام‌های بایگانی‌ها، مجموعه‌ها و متون
۱۷	مقدمه
۲۱	پیش‌گفتار
۴۷	گفتار نخست / مناطق پیرامونی سرزمین ایران در قرن نوزدهم
۱۱۱	گفتار دوم / شرایط شهر اصفهان و پیرامون آن
۱۵۱	گفتار سوم / جاده‌ای در میان کوهستان
۲۱۷	گفتار چهارم / در نفت‌زار ایران
۲۹۵	گفتار پنجم / نقش بختیاری‌ها در انقلاب مشروطیت ایران
۳۵۳	جمع‌بندی
۳۶۷	منابع انگلیسی
۴۱۱	ضمیمه‌ها
۴۱۶	نام نامه

قدردانی نویسنده

در جریان نوشتن این کتاب، وام‌دار بسیار کسان شده‌ام. گروه تاریخ «دانشگاه یتل»^۱، محیطی سرشار فراهم آورد تا به خواندن و نوشتن پیرامون گذشته بپردازم. از پروفیسور «عباس امانت» به خاطر پذیرفتن من به عنوان دانشجوی پسادکترای و آموزش در زمینه‌ی تاریخ صفویه و قاجار به صورت خاص تشکر می‌نمایم. دانش فراگیر ایشان در مورد ایران پیشانویس و نوین، رویکرد خلاقانه‌ی او به تاریخ‌نگاری و رابطه‌ی صمیمانه با دانشجویانش، تاثیر ماندگاری بر من گذاشت. آقای «جان دموس»^۲ از آغاز این کار یاور من بود و سپاس از کمک تخصصی ایشان، بر عهده‌ی من است؛ دیدگاه او در زمینه‌ی نگارش و روایت تاریخ برای من ارزشمند بوده است. این کتاب حاصل برنامه‌ی مطالعات روستایی در دانشگاه یتل و خوانشی از «روند تحول فعالیت کشاورزی جهان» است. از آقای «جیمز سی. اسکات»^۳ به خاطر برخورد دوستانه و معرفی روش‌هایی برای بررسی و کشف جنبه‌های عمده‌تاً پوشیده‌ی تاریخ زندگانی مردمان کوچرو، سپاس گذارم.

1. Yale University

2. Jhon Demos

3. James C. Scott

تشکر ویژه از «کای مانسفیلد»^۱ متخصص مطالعات روستایی دارم که پشتیبانی بی‌قید و شرط و صمیمانه از من به عمل آوردند.

من در زمینه‌ی برخورداری از اظهارنظرهای مفید دوستان و همکاران، بسیار خوش‌شانس بوده‌ام، از آن میان بوده‌اند: «جان گورنی»^۲، «حوری بربریان»، «محمد توکلی ترقی»، «وانسا مارتین»، «هوشنگ شهابی»، «ژانت افاری»، «علی قیصری»، «مگنوس برن‌هاردسون»، «مریدو رای»، «دیوید یعقوبیان»، «نیکو کدی»، «رودی متی»، و «سبو اصلانیان» که به خواندن و اصلاح دست‌نوشته‌ها پرداختند. در «نیو هیون»^۳ از دوستی و تشویق گروهی از همکاران برخوردار شدم، «فرزین وجدانی»، «توماس مک داو»^۴، «جنیفر بویی‌تین»، «جاناناتان پدوی»، «آدریان لنز-اسمیت» و «کریستین لنز» از آن جمله‌اند. در میان همکاران مجموعه‌ی آموزشی «کلارمونت»^۵ که به پشتیبانی بی‌دریغ از من پرداختند می‌توان به «پردیس مهدوی»، «لارا دیب»^۶، «دیانا سلیگ»، «جاناناتان پتروپولوس»، «ادوارد هیل»^۷، «دیوید یو»، «آرتور روزن‌باوم»، «بسام فرانگی»، «ماری-دنیز شلتون»، «فازیا آیتل»، «بونی اسنورتام»، «مارک مسعود»، «آسومان آکسوی»، «شهریار شهریاری»، «زین کسام» و «درو گلدنی»، اشاره کرد. از میان دانشجویانم در مجموعه‌ی آموزشی

1. Kay Mansfield

2. John Gurney, Vanessa Martin, Janet Afary, Magnus Bernhardsson, Mridu Rai, Nikki Keddie, Rudi Matthee

3. New Haven: یکی از بزرگ‌ترین شهرهای ایالت کنتیکت در ایالات متحده آمریکا است. دانشگاه معروف «ییل» در این شهر قرار دارد.

4. Thomas McDow, Jennifer Boittin, Jonathan Padwe, Adriane Lentz-Smith, Christian Lentz

5. Claremont

6. Lara Deeb, Diana Selig, Jonathan Petropoulos, Edward Haley, David Yoo, Arthur Rosenbaum, Bassam Frangieh, Marie-Denise Shelton, Fazia Aitel, Bonnie Snortum, Marc Massoud, Asuman Aksoy, Zayn Kassam, Dru Gladney

مزبور، باید از «لیدا ناظمیان»، «دانیال یوسف تهرانی»، «جوشوا اشنایدر^۱»، «سوفی سانگ»، «کرا دوگان» و «جمل دربالی» تشکر ویژه به عمل آورم.

در روند تدوین کتاب حاضر و پژوهش‌های لازم در این رهگذر، بخش‌های مختلف دانشگاه ییل به حمایت سازمانی از من پرداختند، از آن جمله است: گروه تاریخ، شورای مطالعات خاورمیانه، «مرکز مطالعات محلی و بین‌المللی و مرکز مطالعات پیرامونی و مرزی هوارد لامر^۲» این حمایت‌ها من را قادر ساخت تا به تحقیق کتابخانه‌ای در ایران و بریتانیا، علاوه بر مجموعه‌های موجود در ایالات متحده بپردازم. کتابداران و بایگان‌های «سازمان اسناد ملی» در کتابخانه‌ی ملی ایران، دانشگاه اصفهان، بایگانی ملی بریتانیا، مرکز مطالعات غربی و آفریقایی دانشگاه لندن، کتابخانه‌ی اداره هندوستان، «بایگانی بریتیش پترولیوم^۳»، «کتابخانه‌ی فایرستون در دانشگاه پرینستون^۴»، «کتابخانه‌ی وایدنر دانشگاه هاروارد^۵» و مجموعه‌ی ویژه «اوکلا^۶» همه بسیار مفید بودند. من بخصوص وامدار آقای «کیانوش کیانی هفت‌لنگ» برای کمک و پشتیبانی بی‌چشمداشت ایشان در جریان بازدید از سازمان اسناد ملی در شهر تهران هستم. از جمله دوستان و پژوهشگران ایرانی باید از آقایان «عبدالمهدی رجائی»، «سکندر امان‌اللهی» [بهاروند]، «سید فرید قاسمی»، «کاوه بیات» و خانم «الهام ملک‌زاده» تشکر به عمل آورم. همچنین باید سپاس‌گذار «نیک‌ی کدی» باشم که توجه مرا به آلبوم عکس‌های «ایزابلا برد^۷» که در مجموعه‌های ویژه‌ی اوکلا نگهداری می‌شوند، جلب کرد. از «سیلوستر

1. Joshua Schneider, Sophie Sung, Keara Duggan, Jemel Derbali

2. Howard Lamar Center for the Study of Frontiers and Borders

3. British Petroleum Archives

4. Firestone Library at Princeton University

5. Widener Library at Harvard University

6. UCLA

7. Isabella Bird

سگورا^۱ و «بن رویاس»^۲ در زمینه‌ی طراحی و ترمیم نقشه‌ها سپاس‌گذارم. همچنین قدردان پشتیبانی مالی «کالج مک‌کناکلارمونت»^۳ در زمینه‌ی تدوین نقشه‌ها و تصاویر هستم.

کارکنان بخش چاپ دانشگاه واشنگتن، «مایکل داکورث»^۴، «بث فوگت»، «مریلین تروبلود» و «توماس آکمانس»، در جریان چاپ و آماده‌سازی کتاب زحمت بسیاری کشیدند. مایلم از دو خواننده‌ی گمنام و نیز «لیندا رین»^۵ برای مرور و بازبینی مطلب تشکر کنم. گفتار ۳ کتاب، سال ۲۰۰۵ در دو کنفرانس در دانشگاه واشنگتن ارائه شد. از «لیزا میچل»^۶، «لین توماس»، «رودولف مرازک» و دیگر شرکت‌کنندگان کنفرانس که اظهارنظرهای مفیدی در این زمینه نمودند، سپاس‌گذارم. نسخه‌ی ابتدایی و بسیار متفاوت از گفتار ۵ در ژورنال «مطالعات مقایسه‌ای جنوب آسیا، آفریقا و خاورمیانه» دانشگاه «دوک»^۷ آمده است.

در اینجا باید از مادرم «فرح» برای بردباری او و ساعت‌های طولانی که صرف توضیح تاریخ ایران برای من نمود، تشکر کنم. تشکر ویژه از خانواده‌ام لیل، آیدن و دانا دارم. بی‌تردید انجام این کتاب بدون تعلق خاطر به آنان ممکن نبود. امیدوارم این کتاب بتواند به‌نوعی جبران وقتی را که از آنان دریغ کردم، بنماید.

1. Sylvester Segura

2. Ben Royas

3. Claremont McKenna College

4. Michael Duckworth, Beth Fuget, Marilyn Trueblood, Thomas Eykemans

5. Linda Rabben

6. Lisa Mitchell, Lynn Thomas, Rudolph Mrazek

7. Duke

سخن مترجم

فرهنگ اقوام همواره برای من جذاب بوده است. هنگامی که از کودکی و در آغاز بهار شاهد کوچ «رو به بالای» ایل بختیاری بودم، هر چند خود چنین تجربه‌ی بی‌بدیل و دست‌اولی نداشته‌ام، ولی در ذهن کودکانم، خیال‌پردازی می‌کردم که اینان کجا می‌روند و چه می‌کنند. به این ترتیب، ذهن من از این نادیده‌ها و خیال‌بافی‌ها و نیز خاطرات و یادآوری‌های پراکنده‌ی همسالان کوچ‌رو، آکنده بود و همواره مایل بودم از رمز و راز و چگونگی زندگی این مردم، کوچ‌رو و آزاد از بسیاری قید و بندها، آگاه شوم. تنها چند دهه بعد با دیدن کتاب جناب آقای خازنی و واریسی اندک، دریافتم، پاسخ بسیاری از آن ابهام‌های انباشته در ذهنم، در این متن نهفته است و مشتاقانه به خواندن آن پرداختم. حاصل، کتاب پیش‌روی خوانندگان است. هر چند تلاش بسیار کرده‌ام که کار در حد امکان دقیق و بی‌نقص باشد، اما چه کس توان گزاره‌گویی دم‌زدن از کمال دارد، و البته من نیز. پیشاپیش بابت هر اشتباهی از خوانندگان گرامی فروتنانه پوزش می‌خواهم و انتظار دارم لغزش‌های کتاب را گوشزد فرمایند. در همه‌ی متن تلاش کردم که ضمن روان بودن و اجتناب از پیچیده‌گویی، به پیام و

محتوای کتاب وفادار بمانم و هر جا به ضرورت، مطلب متفاوت از متن اصلی بوده، دلیل در پانویشت آمده است؛ البته این نکات بسیار اندک هستند. در برخی جاها احساس نیاز شد پاره‌ای مطالب و یا اصطلاحات توضیح داده شوند؛ بر این اساس، تا آن‌جا که یادداشت‌های خاص هر فصل این نیاز را برآورده می‌کرد، از آن‌ها ترجمه و در پانویشت آورده شد، چرا که رجوع به یادداشت‌های آخر فصل که در این کتاب در انتهای متن و کنار منابع آمده‌اند، می‌تواند موجب گسست ذهنی از مطلب شود، ضمن این‌که یادداشت‌ها انگلیسی هستند و دست‌کم نکات مهم آن‌ها نیاز به ترجمه داشت که چنین شد و برای سهولت دسترسی در پانویشت قرار گرفتند.

بنابر گزارش نویسنده‌ی گرامی، جناب آقای خازنی، ایشان سردسیر بختیاری را ملاحظه کرده‌اند، اما به گرمسیر نرفته‌اند. با توجه به این کمبود و نقش کلیدی «دژ ملکان/اسدخان» در برهه‌ای از تاریخ بختیاری، سفری به این منطقه ترتیب داده شد و عکس‌هایی از آن برداشته شد. همچنین از قلعه‌تل نیز که زمانی خان‌نشین و مقر حکومتی خوانین بوده بازدید به عمل آمد و عکس‌برداری شد. منطقه‌ی دیگر که از آن‌جا بازدید به عمل آمد، «عباس‌آباد کیارس» از توابع شهرستان «گتوند» بود که گرمسیری بوده و به‌منظور مشاهده‌ی گذران زندگی در گرمسیر انتخاب شد، چرا که بیشتر روستاهای آن در تابستان کاملاً خالی از سکنه هستند. در این رهگذر بسیاری کسان مدد رسانده‌اند که با ذکر نام از آنان قدردانی می‌شود.

قبل از هر چیز فرصت را غنیمت شمرده و به تلاش جناب آقای خازنی که این مجموعه‌ی منسجم و یک‌دست را با بررسی منابع بسیار تهیه نمودند، ارج می‌نهم. سرکار خانم دستوری، مدیر انتشارات «منشور فرهنگ صلح»، همواره با

اشتیاق و دقت پیگیر آماده‌سازی کتاب در تمام مراحل بوده‌اند و این تشکر تنها جبران ذره‌ای از زحمات بسیار ایشان است. سرکار خانم ملک‌زاده، لطف کردند و با مطالعه‌ی کتاب، مقدمه‌ای را زینت‌بخش آن نمودند؛ ضمن این‌که پیشتر در جریان نوشتن متن اصلی نیز به یاری آقای خازنی شتافته بودند؛ تشکر از این محبت ایشان بر عهده‌ی این جانب است.

در روند بازدید از دژ ملکان و عکس‌برداری از آن خانم نگاربرات‌وند و آقایان محمدحسین حسین‌زاده و عبدالعلی دوستانی همراهی و مساعدت نمودند که جای قدردانی و سپاس دارد. تصویر «قلعه‌تل» توسط آقای احمد مرادی برداشته شده است که در اینجا از نامبرده تشکر می‌شود. عکس‌های مربوط به کتیبه‌های پیرغار توسط آقایان ابوالفتح و سپهر نصیری فارسانی برداشته شده‌اند که وضوح و خوانا بودن متن کتیبه در این تصاویر حاکی از حوصله، مهارت و صرف وقت ایشان بوده است؛ ضمن این‌که آقایان نصیری فارسانی در یافتن برخی منابع اصلی کتاب جهت مقایسه و ابهام‌زدایی، که گاه ضروری بود، تلاش بسیار نمودند. تصویر مربوط به ساختار موسوم به «چتر» (سیلوی سنگی ویژه‌ی نگهداری غلات چیده شده در بهار و هنگام کوچ از گرمسیر تا بعداً در بازگشت از سردسیر در پاییز خرمن شده و کاه و دانه جدا شوند) با مساعدت آقایان محمود موسوی و هوشنگ تلگری از منطقه‌ی «عباس‌آباد کیارس» (نزدیک گتوند، خوزستان) تهیه و تنظیم شد. آماده‌سازی عکس‌ها و نقشه‌های موجود در متن کتاب، بخشی دیگر از فرایند تدوین کتاب بوده است که توسط خانم سرور شهبهانی به انجام رسید. بهبود کیفیت عکس‌ها و ایجاد تغییرات لازم برای شفافیت بیشتر و اصلاح تصاویر، همگی حاصل زحمت و ذوق ایشان بوده است.

در پایان از خانواده‌ام سوسن، بهرام و بهروز که از راه دور انگیزه‌ی لازم برای تلاش در راه ترجمه و آماده‌سازی کتاب حاضر را به من دادند، سپاس‌گذارم. امیدوارم مطالعه‌ی کتاب بتواند جبران وقتی که از آنان دریغ داشته‌ام، بنماید.

محمود برات‌وند^۱

پیشکش به ایل مردان پاک‌نهاد بختیاری،

قهرمانان گمنام عرصه‌ی نفت و مشروطیت،

بی‌برگرفتن خوشه‌ای از این خرمن

سرنام‌های بایگانی‌ها، مجموعه‌ها و متون

BNA/FO	بایگانی ملی بریتانیا، لندن
BP	بایگانی بریتیش پترولیوم، دانشگاه وارویک، کاونتری، پادشاهی بریتانیا
CAM	دانشگاه کمبریج، دست‌نوشته‌ها و بایگانی‌ها، کمبریج، پادشاهی بریتانیا
CHI	دانشگاه شیکاگو، کتابخانه رگنستین، مجموعه خاورمیانه، شیکاگو
HAR	دانشگاه هاروارد، بایگانی کتابخانه وایدنر، کمبریج، MA
ICHO	سازمان میراث فرهنگی ایران، تهران
INA	سازمان اسناد ملی ایران، تهران
IOR	کتابخانه‌ی بریتانیا، بایگانی بخش هندوستان، لندن
ISFA	بایگانی دانشگاه اصفهان (کتابخانه‌ی مرکزی)، اصفهان
IRGS	ژورنال انجمن جغرافیایی پادشاهی
KL	خوزستان و لرستان در عصر ناصری، خانلر میرزا احتشام‌الدوله
MB	مرآت البلدان، محمدحسن خان اعتمادالسلطنه
NLI	کتابخانه‌ی ملی ایران (کتابخانه ملی)، تهران
NT	نسخ‌التواریخ، میرزا محمد تقی لسان‌الملک سپهر
PRGS	گزارش نشست‌های انجمن جغرافیایی پادشاهی
PRI	دانشگاه پرینستون، کتابخانه‌ی فایرستون، مجموعه‌ی خاور نزدیک، پرینستون، NJ
RSN	روضه‌الصفای ناصری، رضاقلی هدایت
SK	سفرنامه‌ی خوزستان، عبدالغفار نجم‌الممالک
SOAS	بایگانی مطالعات غربی و آفریقایی، لندن
TB	تاریخ بختیاری، سردار اسعد و لسان‌السلطنه سپهر
TM	تاریخ منتظم ناصری، محمدحسن خان اعتمادالسلطنه
UCLA	دانشگاه کالیفرنیا، لس‌آنجلس، آرشیو ویژه، لس‌آنجلس

مقدمه

تنوع جزء جدایی ناپذیر و از مشخصه‌های جهان مدرن است. در جهان کنونی زمانی تنوع فرهنگی و وجود هویت‌های قومی متکثر تبدیل به مسئله می‌گردد که بدانیم هم از طرف بعضی حکومت‌ها و هم بخش‌هایی از جامعه جهانی به هویت‌های قومی به عنوان یک مسئله منفی و نامطلوب نگریسته می‌شود که می‌بایست کنترل، جذب و همگون گردند و برخی از جوامع نیز نسبت به برخورد با هویت‌های قومی در یک سر در گمی به سر می‌برند. همین نگرش می‌تواند به بروز تعارض میان مرکز و پیرامون و دامن زدن به احساس تبعیض در میان این اقوام بیانجامد. در حالی که برخورد مناسب و درخور با این تنوع فرهنگی و قومیتی و پاسداشتن احترام به آن می‌بایست به جای ستیز و مبارزه با آن در دستور کار دولت‌های مدرن قرار گیرد.

از این رو، یونسکو از سال ۱۹۹۵ یک طرح فرارشته‌ای تحت عنوان «به سوی فرهنگ صلح» را در دستور کار برنامه‌های خود قرار داد. فرهنگ صلح مجموعه‌ای از ارزش‌ها، نگرش‌ها، رفتارها و روش‌های زندگی است که نافی خشونت بوده و از منازعات پیش‌گیری می‌کند. به این ترتیب که تلاش می‌کند ریشه‌های درگیری را شناسایی و از طریق گفت‌وگو و مذاکره بین افراد، گروه‌ها و ملت‌ها آنها را حل کند. بر این اساس، به منظور برقراری صلح و جلوگیری از گسترش خشونت جوامع می‌بایست فرهنگ صلح را از طریق آموزش گسترش دهند؛ به توسعه پایدار

اقتصادی و اجتماعی کمک کنند؛ احترام به تمامی حقوق بشر را گسترش دهند؛ به دنبال برابری میان انسان‌ها باشند؛ مشارکت مردمی را افزایش دهند؛ به ارتقای درک، تحمل و همبستگی کمک کنند؛ به پشتیبانی از روابط مشارکتی، جریان آزاد اطلاعات و دانش پردازند و صلح و امنیت بین‌المللی را ترویج دهند.

به درستی، نگرش احترام‌آمیز به تنوع فرهنگی و قومیتی به‌عنوان ابزاری مؤثر در راستای تحقق این اهداف می‌تواند منجر به بهبود رشد شناختی افراد، افزایش درک نژادی و قومی آن‌ها، تقویت حس اجتماعی و مشارکت مدنی در افراد یک کشور با برخورداری از تنوع فرهنگی و قومیتی شود.

از طریق گسترش چنین نگرشی در جوامع می‌توان ملت‌ها را با میراث معنوی و فرهنگی جوامع خود آشنا ساخت و این بهبود رشد شناختی و افزایش درک نژادی و قومی در افراد می‌تواند به خودی خود از طریق ایجاد اعتماد به نفس ملی منجر به تقویت حس اجتماعی و مشارکت مدنی در افراد هر سرزمین شود.

ایران به‌عنوان سرزمینی متکثر و دارای تنوع فرهنگی و قومیتی متشکل از فارس، ترک، کرد، لر، بلوچ، ترکمن، طالشسی، مازندرانی، گیلک، عرب و سایر اقوام، همواره با این مسئله روبروست که قومیت یکی از مهم‌ترین مسائل فرهنگی، اجتماعی و سیاسی معاصر آن محسوب می‌شود و نقشی مؤثر در مناسبات دولت و ملت دارد و تا دوران مدرن و حتی در همین دوران چرخه‌ای از تحولات تاریخی ایران همواره بر بنیان همین مناسبات دولت با اقوام شکل گرفته است.

تجربه تاریخی زیست در سرزمین ایران نشانگر آن است که مهم‌ترین عامل تقویت‌کننده صلح در این سرزمین تنوع فرهنگی است. تنوع فرهنگی به این سرزمین خاصیت انداموارگی بخشیده و کلیت پیکری را ایجاد کرده که بدون تعامل و هم‌زیستی و مشارکت تمامی اجزاء آن نمی‌تواند به صلح رسد و از توانمندی لازم برای کارایی برخوردار باشد. در این راستا، پژوهش در حوزه تاریخ

و فرهنگ اقوام در چنین جامعه‌ای می‌تواند از جمله ساز و کارهای عقلایی باشد که می‌بایست با هدف گسترش فرهنگ صلح و ایجاد انسجام و همگرایی ملی از طریق نزدیکی فرهنگ‌ها، ایجاد تفاهم و تعامل میان آن‌ها به منظور هم‌زیستی مسالمت‌آمیز و رفع سوء تفاهم‌های اجتماعی در صدر برنامه پژوهش‌های تاریخی و فرهنگی اصحاب تاریخ و فرهنگ قرار گیرد.

دکتر آرش خازنی، در کتاب حاضر چنان که از نام پژوهش ارزشمندشان پیداست، مروری تاریخی بر روابط بختیاری‌ها و حکومت قاجاریه داشته‌اند. ایشان در این اثر با تأکید بر جامعه مورد مطالعه خود - ایل بختیاری - با نهاد حکومت، روند همکاری رو به فزون گروهی قومی در دل نهاد سلطنت را به مثابه فرایندی تعاملی در گسترش فرهنگ صلح مورد بررسی قرار داده‌اند. ضمن این که نتیجه حاصل از این پژوهش با ارتقای سطح آگاهی‌های کنونی و رهیافت‌های ناشی از پیوندهای قومی و ملی می‌تواند به انسجام و یکپارچگی تاریخی آحاد جامعه به گذشته‌شان منجر گردد که با قلم عالمانه و جستجوگرانه دکتر خازنی به خوبی به رشته تحریر درآمده است. از ویژگی‌های برجسته دیگر این کتاب، ترجمه حرفه‌ای و متعهدانه آقای محمود برات‌وند است که نقش به‌سزایی در انتقال مفاهیم و بهره‌گیری خوانندگان از پژوهش کنونی را موجب شده‌اند. تلاش دلسوزانه و دغدغه‌های متعهدانه سرکار خانم مژگان دستوری مدیر انتشارات منشور فرهنگ صلح، به سامان رسیدن این زحمات را در پی داشت که اینک در قالب اثری مبتنی بر مستندات و منابع ارزشمند از موضوع کنونی به بار نشسته و در اختیار پژوهشگران، مورخان و علاقمندان به مباحث تاریخی و فرهنگی ایران در دوره معاصر قرار گرفته است. سعی شان مشکور باد.

الهام ملک‌زاده

تهران - خرداد ۱۳۹۷

پیش‌گفتار

کتاب حاضر درباره‌ی تعامل قبیله و دولت طی حکومت خاندان قاجار در ایران است. در این رهگذر تاریخ ایل بختیاری ساکن رشته کوه زاگرس طی قرن نوزدهم بررسی می‌شود؛ دوره‌ای که تعادل بین مرکز-پیرامون برای همیشه دگرگون شد. به‌منظور نوشتن تاریخ قرن نوزدهم، زندگی قبیله‌ای و قوم‌نگاری این مردمان، در مطلب زیرین به بررسی طرح‌های دولتی برای توسعه‌ی چراگاه‌ها و اقامت قبایل کوچ‌رو در ایران عصر قاجار پرداخته می‌شود. به‌دنبال پیگیری چگونگی نضج بختیاری طی آغاز قرن نوزدهم در کوهستان‌های حاشیه‌ی اصفهان، نقش جاده‌سازی، اکتشاف نفت و انقلاب مشروطیت در قدرت‌یابی و استقلال این قوم در عصر قاجار مورد توجه قرار می‌گیرد.

رویکرد مورد استفاده در کتاب حاضر در روند تاریخ‌نگاری قرن ۱۹ ایران، حرکت از حاشیه (در این مورد سیاه‌چادرهای بختیاری و رشته کوه زاگرس) و قراردادن تاریخ قومی در قلب نهاد سلطنت است. چنین رویکردی در مورد خاندان قاجار چندان به‌کار نرفته است. پیشینه‌ی مطالب موجود، با اندک استثناهایی، بر مرکز سیاسی و فرهنگی تاکید داشته‌اند. برعکس، این مطالعه، قبایل کوچ‌رو و

«نیمه‌کوچرو»^۱ را مورد توجه قرار داده و این سوال را مطرح می‌کند که تعادل بین دولت و قبایل مرکز و پیرامون چگونه بوده و در ایران قرن ۱۹ چه نمودی داشته است؟ طی حکومت قاجار (۱۹۲۵-۱۷۸۵)^۲ [۱۳۰۴-۱۱۶۴]، ماهیت تعامل بین دولت و قبیله دگرگون شد و خودمختاری جوامع کوچرو به واسطه‌ی طرح‌های سلطنتی مبتنی بر گشودن آغوش بر این مردمان اصیل و ادغام آنان در «ممالک محروسه‌ی ایران»^۳، تحقق یافت. با وجود این، قبایل مزبور در روند دگرگونی معماری محیط و جامعه منفعل نبودند. این طرح‌های استعماری در سرزمین ایران، همواره به واسطه‌ی رویارویی، سازگاری و درگیری با حواشی قبیله‌نشین، تعدیل می‌شدند.

در آغاز قرن ۱۹، نزدیک به نیمی از جمعیت ایران کوچرو بودند^۴. این جوامع کوچرو و دامدار، به‌لحاظ سیاسی-اجتماعی، در قالب قبایل سازمان‌دهی شده بودند و از آنان با نام‌های مختلفی چون ایل، طایفه، عشایر و قبیله یاد می‌شد. این ساختار، سرزمین وسیعی را به‌عنوان چراگاه‌های فصلی در اختیار داشت که مرزهای آن با بیلاق و قشلاق تعیین می‌شد. این قبایل در زمینه‌ی حق چرا و مسیر کوچ (ایل‌راه) حقوق مشخصی داشتند و مجموعه‌ای از حکام محلی، شامل اشراف و سران قوم (ایلخان، ایل‌بیگ)، خانواده‌ی بزرگان قبیله (خان)، سران

1. Semi-nomadic

۲. زمان در متن اصلی به میلادی بوده که برای کمک به خواننده برای دانستن فاصله‌ی زمانی یک واقعه تا حال، در کنار آن زمان به هجری شمسی در کرونه آمده است. روشن است که با توجه به عدم تطابق سال شمسی و میلادی و در اختیار نداشتن روز و ماه بسیاری از تاریخ‌های میلادی، ممکن است در تبدیل لغزش روی داده باشد که با توجه به در اختیار بودن هر دو مبدأ، امکان تطبیق وجود دارد [مترجم].

۳. در نوشته‌های رسمی عصر قاجار، برای نام بردن از کشور ایران از این عنوان استفاده می‌شد [مترجم].

۴. جمعیت ایران حوالی سال ۱۸۰۰ در حدود ۶-۵ میلیون نفر بوده است [منبع در بخش یادداشت‌ها آمده است، هر جا افزودن توضیحات به درک مطلب کمک می‌کرده، در پانویس آورده شد برای ارجاع به منبع شماره و بخش مربوطه دنبال شود به عنوان نمونه، برای همین مورد به یادداشت‌های بخش پیشگفتار مورد ۱ مراجعه شود. مترجم].

زیرشاخه‌های قومی (کدخدا، کلانتر)، ریش‌سفیدها و سالمندان آبادی، بر آن‌ها فرمان می‌راندند^(۲). دولت قاجار بر حسب ضرورت، قبایل را به صورت واحدهای سیاسی-اجتماعی نیمه‌خودمختار درآورد و مسئولیت جمع‌آوری مالیات و تامین سرباز در نواحی قبیله‌ای را بر عهده‌ی خان‌ها و سران گذاشت. در این راستا، به بسیاری از خان‌ها امتیاز بهره‌برداری از زمین (تیول) واگذار شد و این سیاست منجر به فرمانروایی غیرمستقیم آنان بر نواحی قبیله‌ای گردید^(۳). حکومت قاجار بر این نواحی پیرامونی، کنترل غیرمستقیم داشت و سیاست پایداری برای یکجانشینی مردمان کوچرو در دست اجرا نبود. در آغاز حکومت قاجار، قبایل، متحد شاهان این خاندان بودند و به تامین نیروی نظامی و پرداخت اندک مالیاتی می‌پرداختند، اما صرف‌نظر از میزان قدرت حکومت مرکزی، اساساً خودمختار بودند. در عین حال، حکومت به‌هنگام نیاز، سیاست‌های سنتی از جمله سرکوب نظامی، مهاجرت اجباری و «بازاسکان» گروه‌هایی از قبایل قدرتمند در مرزهای امپراتوری را اجرایی می‌کرد.

در مرزها و سرزمین‌های پیرامونی، مردم قبایل، به صورت نیمه‌خودمختار می‌زیستند و دولت قدرت چندانی نداشت. قبایل مناطق پیرامونی شامل ترکمن، بلوچ، کرد و شاهسون بودند. این گروه‌ها با وجود زندگی در مناطق پیرامونی، تعاملات دیرپایی با شهرهای فلات مرکزی و فرهنگ آنان داشتند. همه‌ی این اقوام در مرزهای ایران می‌زیستند، اما به استثنای شاهسون‌ها، بقیه سنی بودند، عقیده‌ای که متفاوت از مذهب فارس‌ها بود. طی دوره‌ی قاجار، قبایل ترکمن «یموت، گوکلان، تکه، سالور و ارساری» در مناطق شمال‌شرقی استرآباد [گرگان کنونی] و خراسان موسوم به ترکمن صحرا ساکن شدند. بلوچ‌ها، که قبیله‌ای هندی-ایرانی هستند، در استان شرقی سیستان، در ارتفاعات مکران و در مرزهای

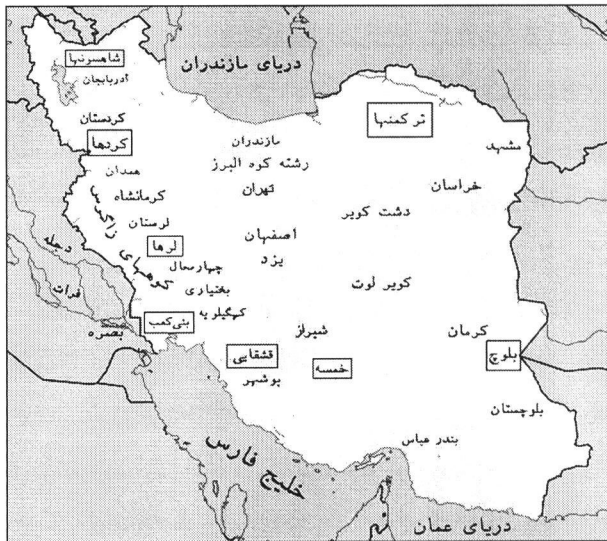
هند و افغانستان زندگی می‌کردند. کردها در ارتفاعات زاگرس، در کنار مرزهای امپراتوری عثمانی و عراق، غرب ایران، در نزدیکی کرمانشاه می‌زیستند. ایل شاهسون در شمال‌غرب در پهنه‌ی دشت مغان روزگار می‌گذراندند.

قبایل درون سرزمینی شامل قشقایی و بختیاری بودند. قشقایی‌ها، مردمانی ترک زبان، و صاحب سرزمین مشخصی بودند که رمه‌های خود را در پهنه‌ی استان جنوبی فارس، حوالی مرکز این استان، شیراز، می‌پروردند. ایل بختیاری که موضوع بررسی در این کتاب است، در کوچ مداوم بین قرارگاه تابستانی در اوج کوه‌های زاگرس و قشلاق در دشت‌های خوزستان بودند. از قرن دهم میلادی، گروه‌های قبیله‌ای ساکن پیرامون سرزمین ایران، به تناوب دولت‌های قدرتمندی تشکیل داده و از «سیاه‌چادر به تخت» رسیدند^(۴). خاندان قاجار، آخرین دولت قبیله‌ای بود که بر ایران حکومت کرد. در پایان قرن ۱۹، مردمان قبایل کوچرو و رمه‌گردان با دولتی مواجه شدند که آشکارا «دشمن قبایل کوچرو» بود^(۵).

قبایل ایران از دیدگاه مردم‌شناسی

مطالعات پیشین در مورد جوامع قبیله‌ای، راهگشای تدوین این کتاب بوده است. وضعیت قبایل در ایران موضوعی است که از گذشته مورد توجه دست‌اندرکاران این حیطه و بخصوص انسان‌شناسان بوده است. در نیمه‌ی نخست قرن بیستم محققان ایرانی به ارائه‌ی مطالب قوم‌نگاری پیرامون چند قبیله پرداختند و طی دهه‌ی ۱۹۶۰ [۱۳۴۰-۱۳۳۱]، پژوهشگران غربی به بررسی جمعیت‌های قبیله‌ای

۱. از دوره حکومت سلجوقی در قرن یازدهم تا سقوط قاجاریه در ۱۹۲۱، یک رشته دولت‌های قبیله‌ای شامل سلجوقیان، ایلخانان، تیموریان، صفویه، افشار، زند و قاجار، بر ایران حکومت کردند.
۲. در پایان قرن ۱۹، شمار کوچروان به یک چهارم جمعیت ایران کاهش یافت. این افت ناشی از رشد شهرها و افزایش جمعیت کشور به ۱۰ میلیون در ۱۹۱۴ بود. اما جمعیت کوچروان ثابت ماند.



تصویر ۱. نقشه قبایل در ایران قرن ۱۹

بزرگ ایران پرداختند^(۱). صاحب‌نظرانی چون «فردریک بارث^۱»، «لوئیس بک^۲»، «ژان-پی‌یر دیگار^۳»، «جین گارث‌ویت^۴»، «ویلیامز آیرونز^۵»، «بریان اسپونر^۶»، «پی‌یر اوبرلینگ^۷» و «ریچارد تاپر^۸» یک رشته مطالب قوم‌نگاری پیرامون قبایل حاشیه فلات ایران ارائه دادند^(۷). «کتاب قبایل جنوب ایران: قبیله‌ی باصری ایل خمسه^۹» در سال ۱۹۶۱ [۱۳۳۱] به‌وسیله‌ی «فردریک بارث» نوشته شد و گزارشی از

1. Fredrik Barth
2. Lois Beck
3. Jean-Pierre Digard
4. Gene Garthwaite
5. William Irons
6. Brian Spooner
7. Pierre Oberling
8. Richard Tapper
9. Nomads of South Persia: The Basseri Tribe of the Khamseh Confederacy

سازگاری رمه‌گردانان با شرایط محیطی است. قوم‌نگاری بارث با توصیف واحدهای ابتدایی چادر، «اولاد^۱»، «قوم^۲» و «ایل^۳» شروع شده و با بررسی جنبه‌های اقتصادی، سیاسی و جمعیتی محیط رمه‌گردانان در استان جنوبی فارس ادامه می‌یابد. در این کتاب بارث مطالب چشم‌گیری در باره‌ی قبایل رمه‌گردان خاورمیانه به‌دست می‌دهد^(۸). به‌دنبال کار بارث، شماری از مطالعات انسان‌شناسی نوین در مورد قشقای‌ها، بختیاری‌ها، شاهسون‌ها و دیگر اقوام ایران انتشار یافت. در آغاز دهه‌ی ۱۹۸۰ [۱۳۶۰-۱۳۵۰] میلادی دو تک‌نگاری مهم در مورد قبایل بختیاری انتشار یافت: یک قوم‌نگاری به‌وسیله‌ی «ژان-پی‌یردیگار» و مطالعه‌ای تاریخی توسط «جین گارث». در کتاب «فنون کوچ‌نشینان بختیاری» (۱۹۸۱) [۱۳۶۰] و دیگر مقاله‌ها، «نظریه‌ی دودمان شاخه‌ای^۴» به‌عنوان دیدگاه این گروه از نویسندگان مطرح شد. برخلاف تصویر پدرانه و برابرگرای «بارث» از قوم باصری در فارس، «دیگار» دریافت بخش‌های مختلف قبایل بختیاری قدرت یکسانی ندارند و در یک ساختار اجتماعی سلسله‌مراتبی قرار گرفته‌اند. کتاب «فنون کوچ‌نشینان بختیاری» تحلیلی مارکسیستی از ساختار این ایل به‌دست می‌دهد و بر تقسیم کار، شیوه‌های تولید و نابرابری در دسترسی به منابع در میان این مردمان تاکید دارد. او بر آن است که شیوه‌ی توزیع زمین منجر به تثبیت ساختارهای مرکز‌گرا و شکل‌گیری طبقات در میان بختیاری‌ها شده است^(۹). با

1. Clan

2. Tribe

3. Confederation

۴. Segmentary Linage Theory: یک مدل تبیین ساختار اجتماعی که به‌وسیله‌ی ایوانز-پریچارد (Evans-Pritchard) پیشنهاد شده است. بر اساس این نظریه به‌دلیل فقدان دولت در جامعه‌ی قبیله‌ای، ایل مردان در شرایط دشوار مانند قحطی، خشکسالی و یا تهدید بیرونی بر اطرافیان و ساختار قبیله‌ای تکیه دارند و همزمان قبیله به بخش‌های فرعی مبتنی بر پیوند نسبی تقسیم می‌شود. یک بخش این دیدگاه فرض می‌کند که این خرده‌قبایل یا شاخه‌های دودمانی به‌لحاظ اندازه‌ی جمعیت و قدرت برابر هستند. این فرض توسط برخی صاحب‌نظران به چالش کشیده شده است [مترجم].

وجود این که «دیگار» وقع چندانی به تاریخ نمی‌نهاد، منابع مکتوبی، بخصوص از انواع ناملموس برای مطالعه‌ی بختیاری‌ها به‌جا گذاشت. اثر «گارث‌ویت» با عنوان «خوانین و سلاطین: تحلیل مستند بختیاری‌ها»^(۱) (۱۹۸۳)، به درک زمینه‌ی تاریخی بختیاری‌ها کمک شایانی کرد^(۱۰). تک‌نگاری «گارث‌ویت» ضمیمه‌ای شامل مجموعه دستنویس‌هایی است که برای اولین بار منتشر شده‌اند. از جمله جالب‌ترین اسناد در این میان، یکی به نام «کتابچه» است که حاوی یادداشت‌های «حسینقلی‌خان» در اواخر قرن ۱۹ می‌باشد. «خوانین و سلاطین» تاریخچه‌ی فراگیری از بختیاری به‌دست می‌دهد که بر روابط بین سران قبایل و دولت ایران از عصر صفویه (۱۷۲۱-۱۵۰۱) [۱۱۰۰-۸۸۰] تا انقلاب اسلامی تاکید می‌ورزد. روش قوم‌نگاری تاریخی «گارث‌ویت» درباره خوانین بختیاری، مسیری به‌مطالعه‌ی عمیق‌تر تاریخ فرهنگی، اجتماعی و سیاسی قبایل ایران گشود.

کوششی تازه‌تر در نوشتن تاریخ قبایل، برآمده از کتاب تاپر با عنوان «کوچ‌روان پیرامون ایران» (۱۹۹۷) است. قوم‌نگاری تاریخی ایل شاهسون، در زمینه‌ی ادغام شواهد برگرفته از پژوهش میدانی و زمینه‌ی تاریخی ارزشمند است. تاپر در مطالعه‌ی بین‌رشته‌ای خود از تاریخ و انسان‌شناسی، یافته‌های قوم‌نگاری را با استفاده از منابع اروپایی و ایران باستان درهم ادغام کرد تا منشاء و تاریخ شاهسون‌ها را بررسی نماید^(۱۱). با وجود همه‌ی این تلاش‌ها، هنوز کارهای بسیاری در زمینه‌ی ادغام یافته‌های زمینه‌ای و تاریخ قومی باید انجام گیرد. حال، زمان برای گذر به ورای تعریف خشک و خالی قبیله، تاریخ و هویت قبیله‌ای بود که وجه غالب مطالعات موجود را در برمی‌گرفت. زبان رایج در علوم اجتماعی، اغلب از بیان واقعیت‌های

۱. این کتاب با عنوان زیر ترجمه شده است: «حیدری پور، الف. (۱۳۹۶). خان‌ها و شاهان - تاریخچه ایل بختیاری در ایران، انتشارات معمارخانه باغ نظر، اصفهان» [مترجم].

موجود در زمینه‌ی تاریخ اجتماعی و فرهنگی قبایل ایران قاصر است. به صورت مشخص، نیاز به رویکردهای مفهومی نوین در مورد تعاملات دولت و قبیله در قرن ۱۹، براساس مطالعه‌ی کامل مجموعه منابع متنی اروپایی و ایرانی، هست. در حالی که علاقه‌ی صاحب‌نظران غربی به این قبایل طی دو دهه‌ی گذشته، کاهش چشم‌گیری یافته است، این امر تا حدی ناشی از تاریخ‌نگاری ملی رایج در حوزه‌ی مطالعات ایرانی بوده، اما در جمهوری اسلامی، پژوهشگران در قوم‌نگاری و مطالب تاریخی متعدد درباره‌ی اقوام بختیاری، بویراحمدی، لر، قشقایی، کرد، شاهسون و ترکمن فعال بوده‌اند^(۱۲). این مطالعات در کنار مقالات و کتاب‌های چاپ شده‌ی پیشین حاکی از تلاش بی‌وقفه‌ی پژوهشگران حیثه‌ی اقوام و قبایل در ایران است.

موضوع مرکز - پیرامون در تاریخ‌نگاری عصر قاجاری

این کتاب کوششی برای نوشتن تاریخ قرن ۱۹ ایران براساس واقعیت‌های همه‌جانبه است. چنین کاری مستلزم نوعی تاریخ‌نگاری «مرکز زوده» است که از یک سو متمرکز بر نخبگان شهری، سیاسی و مذهبی بود و از سوی دیگر روایت‌های تاریخی مردمان بومی عصر قاجار را نادیده می‌گرفت. در مطالعات آغاز عصر نوین ایران و بخصوص بی‌ثباتی خاندان‌های حکومت‌گر طی قرن ۱۸، تبادل قدرت بین مرکز-پیرامون یا دولت و قبایل طی حکومت خاندان‌های «صفویه، افشار و زند» توسط «لاورنس لاکهارت»، «آن لمتون»، «جان پری»^۱

1. Laurence Lockhart

2. Ann Lambton

3. John Perry

و نیز در اثر جالب «کاترین بابائیان» (۲۰۰۲) به نام «فروپاشی قزلباش، صوفیان، پادشاهان و رهبران دینی، چشم انداز و آغاز عصر نوین ایران» بررسی شده است.^(۱۳) دست‌اندرکاران مطالعه‌ی عصر قاجار به زدودن غبارهای نشسته بر واقعیات و مستندات قرن ۱۸ پرداخته‌اند که آن‌ها را به گذر از پوسته‌ی پایتخت نوین، تهران، به عنوان مرکز سیاسی، محل اقامت شاهان، دربار، وزرا و علمای بزرگ در سیاست‌گذاری‌های عصر قاجار، طی دوره‌ی گذار دولت در قرن ۱۹، سوق می‌دهد. بیشتر مطالعات موجود از جمله‌ی تاریخ سیاسی بوده‌اند که اساساً به ساختار و کارکرد حکومت مرکزی توجه نشان داده‌اند.^(۱۴) به‌رغم این روند تاریخ‌نگارانه، ردپایی از تاریخ قومی در دوره‌ی قاجار در مطالعات «لمتون»، «گاوین هامبلی»،^{۱۵} نیکی کدی، عباس امانت و افسانه نجم‌آبادی» مشاهده می‌شود.^(۱۵) در میان مطالعات تازه پیرامون بررسی مناطق حاشیه‌ی عصر قاجاری، می‌توان به «ونسا مارتین»^{۱۶} و «هبری والچر»،^{۱۷} اشاره نمود.

محققان عصر امپراتوری عثمانی که به بررسی بایگانی‌های استانبول و مراکز دیگر پرداخته‌اند، مجموعه‌ای غنی از یافته‌های تاریخ منطقه‌ای و محلی به‌دست داده‌اند. این مطالعات شامل بررسی‌های اجتماعی و اقتصادی امپراتوری عثمانی با برخی مستندات مبتنی بر تاریخ قبایل هستند.^(۱۷) انبوهی از مطالعات پیرامون وضعیت ایالت‌های عثمانی در پایان کار این امپراتوری در دسترس است. مطالعات «جولیا

1. Kathryn Babayan

2. Mystics, Monarchs and Messiahs: Cultural Landscapes of Early Modern Iran

۳. بیشتر آثار موجود دولت‌مدار بوده و از دیدگاه دولت‌مردان، دیوانسالاران و ساختار حکومت مرکزی نوشته شده‌اند.

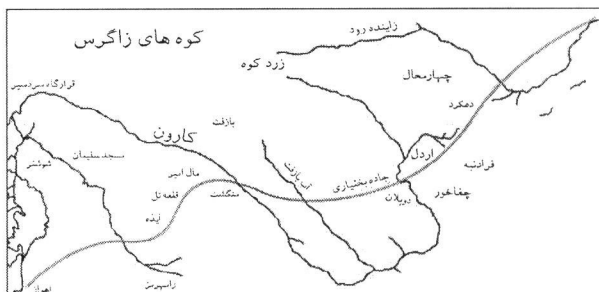
4. Gavin Hambly

5. Vanessa Martin

6. Heidi Walcher

کلاَنکی-اسمیت^۱ در مغرب، «بشاره دومانی^۲» در فلسطین، «دینا ریزک خوری^۳» در موصل و «یوگنی روگان^۴» در «شرق اردن» جزئیات دقیقی از بخش‌های مختلف قلمرو عثمانی به‌دست می‌دهند^(۱۸). این کتاب به موضوع حاشیه‌نشینان امپراتوری اسلامی به‌واسطه‌ی بررسی گذار و جذب قبایل درون سرزمینی ایران قرن ۱۹ می‌پردازد. پژوهش به‌واسطه‌ی ارائه‌ی تاریخچه‌ای از حاشیه‌ی عصر قاجار و مردمان عادی امپراتوری در صدد تکمیل شمار فزاینده‌ی تاریخ‌نگاری‌های «پایین‌دستی» خاورمیانه در سنت «ای. پی. تامسون^۵» و دیگران است^(۱۹). گاه شخص فراموش می‌کند که شمار بسیاری از مردمان در عصر قاجار کوچرو یا نیمه‌کوچرو بوده‌اند، چرا که بیشتر منابع مکتوب، از سوی مردمان یکجانشین شهرنشینان، نادیده انگاشته شده‌اند^(۲۰). با وجود این، چنانچه منابع مزبور به‌صورت انتقادی بررسی شوند، تصویری از مواجهه‌ی دولت قاجار و قبایل حاشیه‌نشین فلات ایران به‌دست می‌دهند. در واقع، ویژگی بارز این تعامل دولت-قبیله در قرن ۱۹ ایران، جدال و «بده و بستان» مداوم است. چنان‌که «رود متی» در کتاب «سیاست‌های تجاری صفویان»^(۱۹۹۹) یادآور شده است، قدرت دولت در ایران «حاصل فرایند تعاملی در اعمال زور و سلطه‌جویی مرکزی و مقاومت و ایستادگی محلی» بوده است^(۲۱). در شرایط مزبور تعادلی بین «مرکزگرایی و مرکزگریزی» در امپراتوری وجود داشت. قبایل پیرامون، ورای حیطه‌ی جغرافیایی دسترس‌پذیر حکومت مرکزی بودند و دولت تنها قادر به اعمال قدرت خود بر این مردمان حاشیه‌نشین به‌واسطه‌ی خوانین و عوامل آنان بود. بررسی روایت‌های تاریخ

-
1. Julia Clancy-Smith
 2. Beshara Doumani
 3. Dina Rizk Khoury
 4. Eugene Rogan
 5. E. P. Thompson



تصویر ۱-۲. اصفهان و کرانه‌های بختیاری نشین

حکومتی و قبیله‌ای دوران قاجار این توافق دوجانبه بین دولت-قبیله را نشان می‌دهد. در جنوب غرب ایران، ویژگی رشته‌کوه زاگرس، سدی طبیعی در برابر



تصویر ۲-۳. مسیرهای کوچ قبایل بختیاری

تهاجم دولت بوجود آورده بود. طی قرن ۱۹، حضور دولت در این کوهستان‌های غربی اصفهان به واسطه‌ی تماس با سران ایل بختیاری، عملیاتی می‌شد. این الگوی سازگاری بین مرکز - پیرامون، قدرت پادشاهی و خودمختاری قبیله، تا هنگام ورود امپراتوری بریتانیا به کوهستان‌های زاگرس طی اواخر قرن ۱۹، بافت و خیزه‌هایی ادامه یافت. طرح‌های امپراتوری بریتانیا به ناگزیر باید با هماهنگی خوانین بختیاری و عوامل آنان اجرایی می‌شد، چرا که درپهنه‌ی کوهستانی بین رود کارون و اصفهان، قدرت فوق‌العاده‌ای داشتند. اسناد بایگانی‌های بریتانیا درباره‌ی بختیاری‌ها شامل گزارش‌های کنسولی تا پیمایش‌ها و توافق‌نامه‌ها، موید تداوم این جدال دیرپا بین دولت و قبایل ساکن زاگرس بوده است. همزمان، بریتانیایی‌ها به تاریخ‌نگاری چگونگی ورود به سرزمین بختیاری و آغاز روند یکجانشینی پرداختند، فرایندی که این منطقه‌ی کوهستانی پیرامون دولت قاجاری را دگرگون ساخت. این اسناد و روایت‌های قرن نوزدهمی، نشان می‌دهد چگونه این جهان طبیعی و زیست‌بوم ساکنان آن متحول شد.

سیطره بر سرزمینی خشن

در پایان قرن ۱۹، به آرامی شرایط جدیدی در زمینه‌ی محدودیت‌های طبیعی موجود در بخش‌هایی از ایران عصر قاجار در حال پیدایش بود. این دگرگونی‌ها بر اساس تلاش قدرت‌های جهانی در زمینه‌ی مهار طبیعت بود. حکومت‌های نوین و قدرتمند با تکیه بر اکتشافات علمی، پیمایش، و نقشه‌برداری اکناف زمین به تغییراتی همت گماردند تا محیط را مطابق میل خود به کار گرفته و از آن بهره‌برداری کنند. طی قرن نوزدهم، امپراتوری‌های اروپایی و اسلامی فعالانه درگیر شناسایی، کنترل و سکونت در سرزمین‌های خشن و اعمال نفوذ در میان ساکنان این نواحی برآمدند. نمود تحولات طبیعی مزبور را می‌توان در نقشه‌های چاپ شده، قوم‌نگاری‌ها و سفرنامه‌ها دید. چنان‌که «جان ریچاردز»^۱ (۲۰۰۳) در کتاب «مرزهای بی‌انتهای» بیان می‌کند: «پیشرفت‌های علمی و فنی مداوم اشتهای سیری‌ناپذیر مداخله در طبیعت را برانگیخت ... (بر این اساس) وظیفه‌ی غایی تمدن در قالب کشف، درک و کنترل سرزمین‌های ناشناخته تعریف شد»^۲.

طبقه‌بندی کوهستان‌ها، دشت‌ها، بیابان‌ها، رودها، اقیانوس‌ها، گیاهان و جانوران و نیز انسان‌های روی زمین در هر منطقه تفاوت داشت و مستلزم مداخله در محیط و اجتماع به‌هنگام نیاز بود. به‌عبارت دیگر، روشن است که در جریان تعامل بین این قدرت‌ها و محیط، هدف، رام ساختن این سرزمین‌های وحشی بود. این دیدگاه در کتاب «قانون متخصصان»^۳، «تیموتی میچل»^۴ (۲۰۰۲) بیان شده است. در مطالعه‌ی شورانگیز میچل تاریخچه‌ی درهم‌تیده‌ی طرح‌های آبیاری رود نیل، گسترش بیماری‌های واگیردار، شروع جنگ و خشکسالی در مصر

-
1. John Richards
 2. The Unending Frontier
 3. Rule of Experts
 4. Timothy Mitchell

قرن بیستم طی بررسی انتقادی از رابطه‌ی علم و طبیعت، آمده است. «میچل» بر آن است برنامه‌ها و طرح‌های علمی ترکیبی به دست می‌دهند که می‌توان از آن با نام «جهان طبیعی و مادی» یاد کرد^(۳۳). مفهوم مهم در این زمینه، رام ساختن طبیعت به واسطه‌ی ساخت و تولید است. در این زمینه «میچل» به ساخت سد بزرگ «آسوان»^۱ اشاره می‌کند و آن را مرز تمایز بین طبیعت و علم، ابزار و نماد و رودی که باید مهار شده و تخصصی که بعداً بدین گونه حاصل گردد، می‌داند. بدین گونه، شخص می‌تواند بسیاری صحنه‌ها، عوامل و نیروها را فرض کند که اثر حاصل از این دست‌سازها را مختل کند. مهندس این سد، طرحی آشفته، مبهم، متناقض و خطرناک به دست داده است^(۳۴).

مطالعه‌ی کنونی پیرامون گشودن سرزمین‌های قبیله‌ای ایران قرن ۱۹ نیز حاکی از آن است که این ابهام‌ها، طرح‌های استعماری در خاورمیانه را برهم زدند. شرایط مزبور، اظهاراتی از این قبیل که طبیعت محصول طرح‌های استعماری است را به کنار می‌نهد. در کتاب حاضر، طبیعت به عنوان نتیجه یا حاصل تغییرات علمی به وقوع پیوسته تلقی نمی‌گردد^(۳۵). اسکان، بومی‌سازی و احیای اراضی موجود در محیط طبیعی از جمله برجسته‌ترین ویژگی‌های رویدادهای عصر قاجاری است. تحول محیط طبیعی نه تنها امری تخیلی نبوده بلکه کاملاً ملموس و واقعی است که نمود آن را در دگرگونی محیط کوهستان، بیابان‌ها و علفزارها می‌توان دید. دولت پیشانین ایران، خود منشاء قبیله‌ای داشت و خودمختاری جوامع کوچ‌رو، رمه‌گردان و گروه‌های قومی را مجاز می‌دانست. با وجود این، طی قرن ۱۹، دولت قاجار با تثبیت قدرت خود، سعی در محدود کردن و نه از بین بردن کامل خودمختاری قبایل نمود. در همین حین، طرح‌های اکتشافی بریتانیا، سرزمین‌های

قبیله‌ای را به‌سوی تبادلات تجاری و توسعه‌ی دولت گشود و به تضعیف قدرت و استقلال اقوام و قبایل و از جمله بختیاری‌های زاگرس‌نشین کمک کرد. عواملی نظیر دولت‌سازی، سیاست‌های استعماری و ادغام در اقتصاد جهانی، محیط و جامعه‌ی مناطق حاشیه‌ی ایران قرن ۱۹ را دگرگون کرد.

در میانه‌ی قرن ۱۹، طرح‌های نواستعماری منجر به دخالت قدرت‌های جهانی و تملک سرزمین‌های وسیعی از ایران گردید. رشد دانش جغرافیایی و قوم‌نگاری در قالب کتاب و مقالات متعدد، زمینه‌ی کنترل محیط و جامعه را فراهم آورد. پیدایش تلگراف در دهه‌ی ۱۸۵۰ [۱۲۳۰-۱۲۲۰]، پیوند استان‌های کشور با پایتخت دولت قاجار و ورای آن را استوارتر کرد. قرارداد بدنام «رویترا» به‌سال ۱۸۷۲ [۱۲۵۱]، نوید توسعه‌ی محیطی در قالب احداث راه آهن، کانال‌های آبرسانی و حفر معادن را می‌داد. کشتیرانی در رود کارون به موازات رودهای دجله و فرات در ۱۸۸۸ [۱۲۵۹]، این منطقه را به بخشی از تجارت فراملی بدل نموده، و به تسهیل بازرگانی، ارتباط و کشاندن اقتصاد جهانی به‌درون ایران منجر شد. به‌همین ترتیب، احداث «جاده بختیاری یا لینچ»^۲ در کوهستان‌های زاگرس طی دهه‌ی ۱۸۹۰ [۱۲۷۰-۱۲۶۰]، زمینه‌ساز گسترش بازرگانی و روابط استعماری به سرزمین‌های مردمان کوچرو و رمه‌گردان شد. این ماموریت‌های استعماری قرن ۱۹ در کوهستان زاگرس با تلاش‌های بریتانیا برای اکتشاف نفت در پایان دوره‌ی قاجار، همزمان گردید. در مجموع، آنان تلاش تازه‌ای به‌عمل آوردند تا منابع و محیط طبیعی را کنترل نمایند. یکی از پیامدهای مهم حضور قدرت‌های جهانی در منطقه و اجرای طرح استعماری، کم‌رنگ شدن توانایی و

1. Reuter

2. Lynch Road

حذف خودمختاری قبایل و اقوام بود. چنان‌که «مارکس^۱» در میانه‌ی قرن ۱۹ اظهار داشت، نتیجه‌ی این تحولات، بیگانگی انسان از طبیعت بود: «همه‌ی روابط تثبیت شده و دیرپای این مردمان با رشته‌های باستانی گذشته و دیدگاه‌ها و قضاوت‌های افتخارآمیز آنان در این زمینه به یک‌باره از هم گسسته شد ... همه‌ی این‌ها دود شد و به هوا رفت»^(۳۶). سیر پیشرفت علمی و اقتصاد جهانی، اساس روابط بین جوامع و محیط را از میان برد و بازسازی کرد.

قوم‌نگاری و تاریخ قومی

مجموعه‌ای از منابع متنی برای بررسی تاریخ تحولات استعماری در زمینه‌های مربوط به اقوام و ایلات قرن ۱۹ ایران به دست است. این کتاب بر مبنای بررسی سوابق تاریخی یافت شده در مجموعه‌های ایران و بریتانیا، علاوه بر منابع چاپی، دست‌نوشته‌ها و دیگر آثار مربوط به این حوزه تدوین شده است. منابع مزبور شامل تاریخ رسمی حکومت ایران، نشریه‌های جغرافیایی، تبارشناسی و تاریخ قومی، دست‌نوشته‌ها و قوم‌نگاری هستند که تعامل دولت-قبایل در ایران عصر قاجاری طی قرن ۱۹ را تا حدودی روشن می‌سازد. با وجود این که نویسنده، از قرارگاه‌های تابستانی بختیاری‌ها بازدید کرده و کوهستان‌های زاگرس را پیموده است، پژوهش زیرین اساساً مبتنی بر متون دوره قاجاری است.

کتاب‌های تاریخ فارسی منابع ارزشمندی برای بررسی تاریخ قبایل و تفاوت فرهنگی، در ایران عصر قاجار هستند. پژوهشگران، پیشتر این کتاب‌ها را کاویده‌اند تا نهاد سلطنت، نخبگان مذهبی و سیاسی و ساختار حکومت مرکزی

را بررسی نمایند. اما، این آثار قرن ۱۹ شامل اطلاعاتی از تفاوت قومی و نژادی نیز هست که سراسر کشور را در بر می‌گرفت. آثار تاریخی دوره‌ی قاجار شامل «روضه‌الصفای ناصری» نوشته‌ی «رضافلی خان هدایت»، «ناسخ‌التواریخ» نوشته‌ی «میرزاتقی خان لسان‌الملک سپهر»، «مرآت‌البلدان» و «تاریخ منتظم ناصری» نوشته‌ی «محمدحسن خان اعتمادالسلطنه»، در کنار کتاب‌های تاریخ محلی مانند «فارسنامه‌ی ناصری» به‌عنوان نمونه‌ای از این موردها، حاوی اطلاعات غنی در مورد قبایل عصر قاجار هستند (۲۷). مفیدترین متن قاجاری برای نیل به هدف‌های این کتاب، «تاریخ بختیاری» است که حاوی تاریخ قومی و شاید نخستین قوم‌نگاری در زبان فارسی باشد. کتاب مزبور، حاصل کار جمعی سرانی چون «علیق‌لی خان سرداراسعد»، «عبدالحسین لسان‌السلطنه سپهر» و دیگران می‌باشد که طی سال‌های ۱۹۱۱-۱۹۰۹ [۱۲۹۰-۱۲۸۸] نوشته شده است. مقدمه‌ی زیر در سال ۱۹۰۹ توسط «لسان‌السلطنه سپهر» برای این کتاب تاریخی نوشته شده است:

به نام خداوند بخشنده مهربان

[بهترین کار این است] که کسی تاریخ درگذشتگان را برای آیندگان بنویسد و تاریخ نیاکان را برای فرزندان آنان بنویسد ... چرا که خاطرات بهترین اندرز زندگی هستند. این بنده‌ی حقیر عبدالحسین لسان‌السلطنه ملقب به «ملک‌المورخین» در این سال، ۱۳۲۷ هجری، که سومین سال از انقلاب مشروطیت است به فرموده‌ی وزیر بی‌نظیر، امیر جهانگیر و جهان‌بین، مالک شمشیر و قلم، حافظ سرزمین فارس و دیلم، حافظ ایران و مردمان آن، عالیجاه حاج‌علیق‌لی خان، وزیر جنگ، پسر ایلخان متوفای بختیاری، حسین‌قلی خان به نوشتن تاریخ و جغرافیای بختیاری همت گماردم؛ شکر ایزد که توانستم چنین خدمتی را به انجام رسانم که اکنون به حضور شما تقدیم می‌شود. من این کتاب را تاریخ بختیاری نام نهادم که تا جهان به‌پاست نام این دودمان پابرجا ماند^(۲۸).

دستنویس اصلی تاریخ بختیاری شامل حدود ۶۰۰ صفحه چاپ سنگی و پاره‌ای نقل قول از متن‌های تاریخی رسمی و ترجمه‌ی برخی قوم‌نگاری‌های غربی قرن ۱۹ است. دیگر بخش‌های تاریخ بختیاری شامل مطالب دست اول بوده و به تاریخ شفاهی و جغرافیایی قبایل لر از جمله ساختار ایل بختیاری، مدیریت آن و آداب و رسوم این قوم اختصاص دارد. کتاب تاریخ بختیاری نگاهی از درون به ایران عصر قاجار دارد. در این کتاب تعاملات مکرر حکومت با ایل طی قرن ۱۹ و نقش اساسی بختیاری‌ها در تجدید حیات مشروطیت در پایتخت آمده است.

منابع و مجموعه بایگانی نهادهایی چون مرکز اسناد ملی، کتابخانه‌ی ملی ایران، بایگانی دانشگاه اصفهان، بایگانی‌های ملی بریتانیا، بایگانی بریتیش پترولیوم، کتابخانه‌های ملی بریتانیا، کتابخانه دانشگاه هاروارد، دانشگاه پرینستون، دانشگاه شیکاگو، کتابخانه‌ی اداره‌ی هندوستان امور خارجه، دانشگاه کمبریج، دانشکده مطالعات آفریقایی و غربی دانشگاه لندن و دانشگاه کالیفرنیا، در جریان تدوین این کتاب، مورد استفاده بوده‌اند.

مرکز اسناد ملی ایران انبوهی از اسناد مربوط به ایل بختیاری در عصر قاجار را در اختیار دارد که شامل گزارش‌ها، همایش‌ها و تحقیقات فرمانداران و مقامات رسمی می‌باشند. در کتابخانه‌ی ملی تهران و بایگانی دانشگاه اصفهان، از مجلات و نشریه‌های عصر قاجار استفاده شد که دیدگاه شهرنشینان در مورد قبایل ایران را به دست می‌دهد. از میان این منابع می‌توان به نشریه‌های «وقایع اتفاقیه»، «فرهنگ اصفهان»، «روزنامه دولت علیه ایران»، «ثریا»، «کشکول»، «حبل‌المتین»، «ملانصرالدین»، «جهاداکبر»، «اصفهان»، «انجمن مقدس اصفهان» و «زاینده رود»

اشاره کرد.

در تدوین این کتاب، طیفی از منابعی اروپایی نیز مورد استفاده قرار گرفته است، دستنویس‌های موجود در بایگانی‌های دانشگاه‌ها و نهادهای مختلف پیشتر ذکر شدند. علاوه بر این موردها، سفرنامه‌های چند جهانگرد و قوم‌نگار غربی در قرن ۱۹ نیز بکار رفتند. محدودیت‌های این گونه منابع در کار انتقادی و برجسته‌ی «ادوارد سعید»، با عنوان «غرب‌گرایی و بی‌اعتباری مطالعات غربی پیرامون جهان اسلام» آمده است (۲۹). با وجود این، منابع اروپایی در زمینه‌ی مطالعات قومی حاوی اطلاعات ارزشمندی بوده و نمی‌توان از آنان چشم پوشید. البته لازم است هرکدام به صورت موردی بررسی شده و براساس ملاک‌هایی عینی، اعتبارسنجی شوند. این منابع چگونگی سازگاری و تعامل دولت-قبیله با یکدیگر را نشان می‌دهند. براساس مطالب برگرفته از منابع فارسی و اروپایی، کتاب حاضر در پنج گفتار تدوین شده است. گفتار نخست «در حاشیه‌ی ایران قرن ۱۹» به بررسی تعامل ایل بختیاری و دولت قاجار در پایان قرن ۱۸ و آغاز قرن ۱۹ می‌پردازد. در حالی که بختیاری‌ها ضمن تامین نیروی نظامی حکومت، مالیات نیز می‌پرداختند و هنوز در معرض آسیب‌های ناشی از لشکرکشی دولت بودند، اما به هر حال خودمختاری خود را همچنان حفظ نموده و هرگز به طور کامل زیر سلطه‌ی دولت نبودند. گفتار دوم، «شهر اصفهان و حومه‌ی آن» به بررسی پیوندهای پیچیده‌ی بین این مرکز استان و حاشیه‌ی کوهستانی و قبیله‌نشین آن طی دهه‌های ۱۸۶۰ و ۱۸۸۰ [۱۲۷۰-۱۲۴۰] می‌پردازد. در این دو دهه، ایل بختیاری یک پارچه، مقتدر، در اوج و تحت رهبری فرمند «حسینقلی خان» بود که امکان کنترل غیرمستقیم قبایل را به واسطه‌ی پیوندهای خویشاوندی و نیز رابطه با حکومت محلی در اصفهان داشت. گفتار سوم، «راهی در میان کوهستان»، به

بررسی چگونگی طراحی و ساخت جاده‌های تجاری توسط بریتانیایی‌ها در دهه‌ی ۱۸۹۰ در دل کوهستان‌های سترگ می‌پردازد و آثار آن بر مردمان ایل را بررسی می‌نماید؛ این جاده‌ی سخت‌ناهموار از سوی بریتانیایی‌ها به‌عنوان تلاشی برای بسط تمدن و کاستن از خشونت ایران قرن ۱۹، معرفی شده است. گفتار چهارم، «در نفت‌زار ایران»، به بررسی تاریخ اجتماعی و فرهنگی اکتشاف نفت در سرزمین بختیاری می‌پردازد. در این بخش به واکاوی تاریخ آغازین شرکت نفت ایران-انگلیس و بهره‌برداری تجاری از منابع طبیعی کوهستان‌های زاگرس پرداخته می‌شود. پایان‌بخش کتاب، گفتار پنجم است، «قبایل بختیاری در انقلاب مشروطیت» که به بررسی مشارکت فعال بختیاری‌ها در انقلاب مشروطیت ۱۱-۱۹۰۶ [۱۲۹۱-۱۲۸۵] و ادغام آنان در سیاست‌ها و شرایط سرزمین ایران در آن دوران می‌پردازد.

روایت کتاب، دیدگاهی برمبنای دولت‌سازی، حکومت پادشاهی و جذب سرزمین‌های اقوام حاشیه‌نشین ایران قرن ۱۹، به‌دست می‌دهد. در چارچوب سرزمین‌های بکر پیرامون اصفهان، کتاب به بررسی کوشش‌های خاندان قاجار برای گسترش قلمرو، گردآوری مالیات و حفظ قدرت دولت پوشالی خود در میان بختیاری‌ها، به موازات ساخت جاده و تسهیل تردد و تجارت در این کوهستان صعب‌العبور، می‌پردازد. طرح‌های استعماری بریتانیا مانند ارتقای دانش جغرافیایی، ساخت جاده و اکتشاف نفت، همگی منجر به حذف قدرت و استقلال قوم بختیاری شد. این طرح‌های قرن نوزدهمی منجر به جذب مردمان کوچرو و رمه‌گرد پیرامون ایران عصر قاجار در یک سرزمین مستعمره‌ی گسترده و نیز بازرگانی جهانی شد.

منابع پیش‌گفتار:

1. The population of Iran circa 1800 was around 5 to 6 million. See Charles Issawi, *The Economic History of Iran, 1800–1914* (Chicago, 1971), 20. Also see Nikki Keddie and Mehrdad Amanat, "Iran under the Later Qajars, 1848–1922," *Cambridge History of Iran*, vol. 7: From Nadir Shah to the Islamic Republic, ed. Peter Avery, Gavin Hambly, and Charles Melville (Cambridge, 1991), 174.
2. Ann Lambton, *Landlord and Peasant in Persia* (Oxford, 1953), 282–94; Richard Tapper, "The Tribes in Eighteenth- and Nineteenth-Century Iran," *Cambridge History of Iran*, vol. 7, 526.
3. Lambton, *Landlord and Peasant*, 139–42.
4. Abbas Amanat, *Pivot of the Universe: Nasir al-Din Shah Qajar and the Iranian Monarchy, 1831–1896* (Berkeley, 1997), 2; Keddie and Amanat, "Iran under the Later Qajars, 1848–1922," 174. From the reign of the Saljuq Atabaygs in the eleventh century until the effective fall of the Qajar Dynasty in 1921, Iran was ruled by a series of tribal states. These included the Saljuq (1038–1194), the Ilkhanid (1256–1353), the Timurid (1370–1506), the Safavid (1501–1722), the Afshar (1736–1750), the Zand (1750–1795), and the Qajar (1795–1925).
5. By the end of the nineteenth century the number of nomads dropped to onequarter of the Iranian population. This decrease was caused by the growth of cities and urban populations, which saw the country swell to 10 million people in 1914, while the number of pastoral nomads remained stationary. See Keddie and Amanat, "Iran under the Later Qajars," 174; Issawi, *The Economic History of Iran*, 20. On the state and "people who move around," see James C. Scott, *Seeing like a State: How Certain Schemes to Improve the Human Condition Have Failed* (New Haven, 1998), 1.
6. 'Abbas Shawqi, *Dasht-i Gurgan* (Tehran, 1314/1935); Muhammad Bahmanbaygi, "Urf va Adat dar 'Ashayir-i Fars (Tehran, 1324/1945–46); Mahmud Bavar, *Kuhgiluya va Ilat-i An* (Gachsaran, 1324/1945); Muhandas Muhammad 'Ali Mukhbir, *Baluchistan* (Tehran 1325/1946).
7. Fredrik Barth, *Nomads of South Persia: The Basseri Tribe of the Khamsah Confederacy* (Oslo, 1961); Lois Beck, *The Qashqa'i of Iran* (New Haven, 1986); JeanPierre Digard, *Techniques des nomads baxtiyari d'Iran* (Cambridge, 1981); Gene Garthwaite, *Khans and Shahs: A Documentary Analysis of the Bakhtiari in Iran* (Cambridge, 1983); William Irons, *The Yomut Turkmen* (Ann Arbor, 1975); Richard Tapper, *Pasture and Politics* (London, 1979); Tapper, ed., *The Conflict of Tribe and State in Iran and Afghanistan* (London, 1983); Tapper, *Frontier Nomads of Iran: A Political and Social History of the Shahsevan* (Cambridge, 1997).
8. Barth, *Nomads of South Persia*, Foreword.
9. Digard, *Techniques des nomads baxtiyari*. Also see Digard, "Histoire et anthropologie des societes nomades: Le cas d'une tribu d'Iran," *Annales: Economies, Sociétés, Civilisations* 28, no. 6 (1973), 1423–35. See also S. Caton, "Anthropological Theories of Tribe and State Formation in the Middle East: Ideology and the Semiotics of Power," *Tribes and State Formation in the Middle East*, eds. Philip Khoury and Joseph Kostiner (Berkeley, 1990), 81.
10. Garthwaite, *Khans and Shahs*, 5.
11. See Tapper, *Frontier Nomads of Iran*, 1–33.
12. On the Bakhtiari, see 'Abd al-'Ali Khusravi Qayid Bakhtiari, *Tarikh va Farhang-i Bakhtiari* (Isfahan, 1372/1993); Qayid Bakhtiari, *Bakhtiari dar Jilvagah-i Farhang* (Isfahan, 1379/2000); Qayid Bakhtiari, *Farhang-i Siyasiyi 'Ashayir-i Junub-i Iran* (Isfahan, 1381/2002);

- Ghulam Riza Darrashuri, Bakhtiariha va Qajariya (Shahr-i Kurd, 1373/1994); Ghulam 'Abbas Nawruzi Bakhtiari, Kitab-i Anzan (Tehran 1374/1995); Isfandiyar Ahanjida, Bakhtiari va Mashruta (Tehran, 1375/1996); Ahanjida, Chahar Mahal va Bakhtiari va Tamaddun-i Dirinaha-yi An (Tehran, 1378/1999); Hafiz Idivandi, Nigarishi bar Il-i Bakhtiari (Ahvaz, 1377/1998); Bahram Amir Ahmadiyan, Il-i Bakhtiari (Tehran, 1378/1999); Kiyanush Kiyani Haft Lang, Zarb al-Masalha-yi Bakhtiari (Tehran, 1378/1999); 'Ali Salihi, Il-i Buzurg-i Bakhtiari: Farhang-i Vazhigan-i Bakhtiari (Tehran, 1370/1991); Siyavash I'timadi, Bakhtiari dar Gu-zargah-i Zaman (Tehran 2002). On the Lurs, see Sekandar Amanallahi, Qawm-i Lur (Tehran, 1370/1991); Amanallahi, Kuch Nishini dar Iran (Tehran, 1370/1991). On the Buyr Ahmad, see Nadir Afshar Nadiri, Javad Safi Najhad, 'Aziz Rakhsh Khurshid, Hasan Parsa, and Hushang Kishavarz, Jam'iyat va Shinasnama-yi Ilat-i Kuhgiluya (Tehran, 1347/1968); Nadir Afshar Nadiri, Ilat-i Kuhgiluya va Buyr Ahmad (Tehran, 1365/1986); Safi Najhad, 'Ashayir-i Markazi-yi Iran (Tehran, 1375/1996); Yaqub Ghaffari, Tarikh-i Ijtima 'i-yi Kuhgiluya va Buyr Ahmad (Isfahan, 1379/2000). On the Qashqa'i, see M. Qahramani Abivardi, Tarikh-i 'Ashayir-i Fars (Tehran, 1373/1994); Riza Mustawfi al-Mamaliki, Jughrafiya-yi Kuch Nishini (Tehran, 1377/1998); Kavih Bayat, Shurish-i 'Ashayir-i Fars (Tehran, 1365/1986); Muhammad Nasir Sawlat Qashqa'i, Salha-yi Buhran: Khatirat-i Ruzana-yi Muhammad Nasir Sawlat Qashqa'i (Tehran, 1366/1987); and 'Abdallah Shahbazi, Il-i Nashinakhti: Pajhuhishi dar Kuh Nishinan-i Surkhi-yi Fars (Tehran, 1367/1988). On the Kurds, see Mohammad Hossein Papoli-Yazdi, Le Nomadism dans le Nord du Khorassan (Paris, 1991); Mas'ud Gulzari, Kirmanshahan va Kurdistan (Tehran, 1357/1978); Karim Sanjabi, Il-i Sanjabi va Mujahidat-i Milli-yi Iran (Tehran, 1380/2001); Rashid Yasimi, Kurd va Payvastigi-yi Najhadi va Tarikhi-yi U (Tehran, 1363/1984). On the Baluch, see Muhandas Muhammad 'Ali Mukhbir, Baluchistan (Tehran, 1325/1946); Iraj Afshar Sistani, Nigahi bi Sistan va Baluchistan (Tehran, 1363/1984); Iqbal Yaghma'i, Baluchistan va Sistan (Tehran, 1355/1976). On the Shahsevan, see Muhammad Riza Baygdili, Ilsevanha-yi Iran (Tehran, 1372/1993); Ahad Qasimi, Mughan Nigin-i Azarbayjan (Tehran, 1377/1998). On the Turkmen, see Amin Gul'i, Tarikh-i Siyasi va Ijtima'i-yi Turkmenha (Tehran, 1366/1987); Baygdili, Turkmenha-yi Iran (Tehran, 1369/1991). Also of note is Sistani's useful compendium of the tribes. See Sistani, Ilha, Chadurnishinan, va Tavayif-i 'Ashayiri-yi Iran (Tehran, 1366/1987).
13. On tribe and state interactions in early modern Iranian history; see Lambton, "The Tribal Resurgence and the Decline of the Bureaucracy in the Eighteenth Century," *Studies in Eighteenth Century Islamic History*, ed. Thomas Naff and Roger Owen (London, 1977); Lambton, *Landlord and Peasant in Persia* (London, 1953); Lambton, "Ilat," *Encyclopaedia of Islam*; Laurence Lockhart, *Nadir Shah* (London, 1938); Lockhart, *The Fall of the Safavi Dynasty and the Afghan Occupation of Persia* (Cambridge, 1958); Peter Avery, "Nadir Shah and the Afsharid Legacy," *The Cambridge History of Iran*, vol. 7, 3–62; John Perry, Karim Khan Zand (Chicago, 1977); Perry, "The Zand Dynasty," in *The Cambridge History of Iran*, vol. 7; Perry, "Forced migration in Iran during the seventeenth and eighteenth centuries," *Iranian Studies*, 8, no. 4 (1971), 199–215; Perry, "The Banu Ka'b: An amphibious brigand state in Khuzistan," *Le monde iranien et l'Islam* 1 (1971), 131–52; Robert Olson, *The Siege of Mosul and Ottoman-Persian Relations, 1718–1743* (Bloomington, 1975); Kathryn Babayan, *Mystics, Monarchs, and Messiahs: Cultural Landscapes of Early Modern Iran* (Cambridge, MA, 2002).
14. The tribes have often been merely a side note in the existing literature on state building and imperialism in nineteenth-century Iran. Much of the research has been state-centered, emphasizing

- the world of statesmen, the bureaucratic offices, and the structure of the central government, even when the tribes and the periphery enter in the discussion; see Firuz Kazemzadeh, *Russia and Britain in Persia: 1864–1914* (New Haven, 1968); Shaul Bakhash, *Iran: Monarchy, Bureaucracy, and Reform Under the Qajars, 1858–1896* (London, 1978); Bakhash, "Center-Periphery Relations in Nineteenth-Century Iran," *Iranian Studies* 14 (1981), 29–51; Guity Nashat, *The Origins of Modern Reform in Iran, 1870–1880* (Urbana, 1982). In A. Reza Sheikholeslami's more recent *The Structure of Central Authority in Qajar Iran, 1871–1896* (Atlanta, 1997), the state-centric, modernist, and top-down approach is again presented uncritically in a theoretically and methodologically outdated structuralist study of the central government in the Nasiri period that silences the places where the shah's authority was scarcely felt. This narrow and bureaucratic perspective needs to be decentered.
15. Elements of the history of the tribes in nineteenth-century Iran have appeared in a number of works. Nikki Keddie has called attention to the role of ethnic and tribal groups in the making and composition of modern Iran. Gavin Hambly's articles on the early Qajar period, although still centered on the reigns of the shahs, are informed by tribe and state interactions. Abbas Amanat has examined the genealogy of the Qajars and their rise "from the tent to the throne." While Afsaneh Najmabadi has provided a fascinating account of gender and the slave raids of the Turkmen tribes during the Constitutional Revolution. See Lambton, *Landlord and Peasant in Persia*; Nikki Keddie, "The Minorities Question in Iran," *Iran and the Muslim World: Resistance and Revolution* (New York, 1995); Gavin Hambly, "Aqa Muhammad Khan and the Establishment of the Qajar Dynasty," *The Cambridge History of Iran*, vol. 7, 104–43; Hambly, "Iran During the Reign of Fath 'Ali Shah and Muhammad Shah," *The Cambridge History of Iran*, vol. 7, 144–73; Amanat, *Pivot of the Universe*; Afsaneh Najmabadi, *The Story of the Daughters of Quchan Gender and National Memory in Iranian History* (Syracuse, 1998).
 16. See H. E. Chehabi, "Ardabil Becomes a Province: Center-Periphery Relations in Iran," *International Journal of Middle East Studies*, 29, 2 (May 1997), 235–53; Tapper, *Frontier Nomads of Iran*; Mohammad Kazembeyki, *Society, Politics, and Economics in Mazandaran, Iran, 1848–1914* (London, 2003); Vanessa Martin, *The Qajar Pact: Bargaining, Protest and the State in Nineteenth-Century Persia* (London, 2005); Heidi Walcher, *In the Shadow of the King: Zill al-Sultan and Isfahan under the Qajars* (London, 2008).
 17. See Halil Inalcik, *An Economic and Social History of the Ottoman Empire*, vol. 1: 1300–1600 (Cambridge, 1994); Inalcik, "The Yuruks: Their Origins, Expansion, and Economic Role," *Medieval Carpets and Textiles: Mediterranean Carpets, 1400–1600*, vol. 1 (London, 1986); Suraiya Faroqi, *Peasants, Dervishes, and Traders in the Ottoman Empire* (London, 1986); Suraiya Faroqi, Bruce McGowan, Donald Quataert, and Sevket Pamuk, *An Economic and Social History of the Ottoman Empire*, vol. 2: 1600–1914 (Cambridge, 1994); Rudi Paul Lindner, *Nomads and Ottomans in Medieval Anatolia* (Bloomington, 1983); Eugene Rogan, "Asiret Mektebi: Abdulhamid II's School for Tribes (1892–1907)," *International Journal of Middle East Studies*, 28, no. 1 (February 1996), 83–107; Reşat Kasaba, *A Moveable Empire: Ottoman Nomads, Migrants, and Refugees* (Seattle, 2009).
 18. For examples of the literature on the Ottoman provinces and periphery, see Metin Kunt, *The Sultan's Servants: The Transformation of Ottoman Provincial Government* (New York, 1983); Beshara Doumani, *Rediscovering Palestine: Merchants and Peasants in Jabal Nablus, 1700–1900* (Berkeley, 1995); Dina Rizk Khoury, *State and Provincial Society in the Ottoman Em-*

- pire: Mosul, 1530–1834 (Cambridge, 1997); Eugene Rogan, *Frontiers of the Ottoman Empire: Transjordan* (Cambridge, 1999); Karen Barkey, *Bandits and Bureaucrats: The Ottoman Route to State Centralization* (Ithaca, 1994); Julia Clancy-Smith, *Rebel and Saint: Muslim Notables, Populist Protest, Colonial Encounters—Algeria and Tunisia, 1800–1904* (Berkeley, 1994).
19. On “history from below,” see E. P. Thompson, “The Moral Economy of the English Crowd in the Eighteenth Century,” *Past and Present* 50 (1971), 76–136; Thompson, “The Crime of Anonymity,” *Albion’s Fatal Tree: Crime and Society in Eighteenth Century England*, ed. Douglas Hay (New York, 1975); Richard Cobb, *The Police and the People: French Popular Protest, 1789–1820* (London, 1970); Cobb, *Paris and Its Provinces, 1792–1802* (London, 1975). For more recent examples of European social history, see Alain Corbin, *Village Bells: Sound and Meaning in the Nineteenth-Century French Countryside* (New York, 1998 [1994]); Corbin, *The Village of Cannibals: Rage and Murder in France, 1870* (Cambridge, 1992 [1990]). For some examples of the literature on Middle Eastern social history, see Andre Raymond, *Cairo* (Cambridge, Mass., 2001); Ehud Toledano, *State and Society in Mid-Nineteenth-Century Egypt* (Cambridge, 1990); Kenneth M. Cuno, *The Pasha’s Peasants: Land, Society, and Economy in Lower Egypt, 1740–1858* (Cambridge, 1992); Khaled Fahmy, *All the Pasha’s Men: Mehmed Ali, His Army and the Making of Modern Egypt* (Cambridge, 1997); Joel Beinin, *Workers and Peasants in the Modern Middle East* (Cambridge, 2001). For some recent works on the social history of Iran, see Martin, *The Qajar Pact*; Stephanie Cronin, *Tribal Politics in Iran: Rural Conflict and the New State, 1921–1941* (London, 2007); Touraj Atabaki, *The State and the Subaltern* (London, 2007). For edited collections of essays on the social history of the Middle East, see Edmund Burke, ed., *Struggle and Survival in the Modern Middle East* (California, 1993); Eugene Rogan, ed., *Outside In: On the Margins of the Modern Middle East* (London, 2002).
20. Suraiya Faroqhi has made this observation in regard to Ottoman historiography; see Faroqhi, *Approaching Ottoman History* (Cambridge, 1999), 21–22.
21. Rudolph Matthee, *The Politics of Trade in Safavid Iran: Silk for Silver 1600–1730* (Cambridge, 1999), 62. On this theme, also see Martin, *The Qajar Pact*.
22. John Richards, *The Unending Frontier: An Environmental History of the Early Modern World* (Berkeley, 2003), 22.
23. Timothy Mitchell, *Rule of Experts: Egypt, Techno-Politics, Modernity* (Berkeley, 2002), 52.
24. *Ibid.*, 36.
25. *Ibid.*, 35.
26. Karl Marx and Friedrich Engels, *The Communist Manifesto* (New York, 2002), 223.
27. Mirza Muhammad Taqi Lisan al-Mulk Sipih, Nasikh al-Tavarikh, ed. Jamshid Kiyānfar, 3 vols. (Tehran, 1377/1998); Riza Quli Khan Hidayat Lalabashi, *Rawzat al-Safa-yi Nasiri*, ed. Jamshid Kiyānfar, vols. 9–10 (Tehran, 1338–39/1959–60); Muhammad Hasan Khan I’timad al-Saltana, *Mir’at al-Buldan*, ed. ‘Abd al-Husayn Nava’i, 3 vols. (Tehran, 1367/1988); I’timad al-Saltana, *Tarikh-i Muntazam-i Nasiri*, ed. Muhammad Isma’il Rizvani, 3 vols. (Tehran, 1363/1984); Hajj Mirza Hasan Fasa’i, *Farsnama-yi Nasiri*, 2 vols., ed. Mansur Rastigar Fasa’i, 2 vols. (Tehran, 1367/1988).
28. Fourteen authors and translators collaborated on this history of the Bakhtiari. See ‘Ali Quli Khan Sardar As’ad and ‘Abd al-Husayn Lisan al-Mulk Sipih, *Tarikh-i Bakhtiari*, ed. Jamshid Kiyānfar (Tehran, 1376/1997), 30–33, 45.
29. Edward Said, *Orientalism* (New York, 1978).